

استادگنجینه

حامل هنر فاخر و معرفت هنری

حسین یاوری

درباره استاد حسین کلاقیچی گنجینه که به تازگی به عنوان هنرمند برگزیده سال فرهنگستان هنر انتخاب و معرفی شده است، خیلی نکات را می‌دانیم: اینکه او صدها نفر جوان علاقه مند به هنر چاپ‌های سنتی را در دانشگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی آموزش داده که برخی از آنان خود به مقام استادی نایل شده‌اند؛ اینکه او حدود ۸۰ سال از عمر پر برکت خود را در کارگاه‌های چاپ کلاقه ای، چاپ سیلک اسکرین و نقاشی باتیک گذرانده است؛ اینکه آثار با ارزش و فاخر او در موزه‌ها نگهداری می‌شود؛ و اینکه او سخت علاقه مند به هنرش بوده و هست و در واقع با عشق به هنر آبا و اجدادی‌اش روزگار را بعضاً با همه سختی‌ها و ناملایمات گذرانده است. من هم که حدود ۳۰ سال اخیر را با او دوست و رفیق و گاه همکار بوده ام، بر همه آنچه که گفته شد صحه می‌گذارم. اما در این رهگذر ذکر چند نکته که شاید دیگران ندانند، خالی از لطف نیست. گو اینکه شاید این نکات در نظر بلند استاد گنجینه حایز اهمیت چندانی نباشد.

در سال ۱۳۵۹ در سازمان صنایع دستی ایران به عنوان مدیر امور نمایشگاه‌ها انجام وظیفه می‌کردم. روزی استاد گنجینه را دیدم که پرسن پرسن سراغ مرا می‌گیرد. خودم را به او معرفی کردم. او با اشتیاق تمام گفت: «حالا که موقتاً دانشگاه‌ها تعطیل است، من حاضرم که رایگان و بدون دریافت دیناری حق الزحمه، چاپ باتیک را به علاقه مندان یاد دهم، به شرط آنکه حداقل وسایل و امکانات را برای آموزش مهیا سازید.» چنین شد و او همان طور که قول داده بود، عمل کرد و بدون کوچک‌ترین انتظاری، دو دوره چاپ باتیک را برگزار و گروهی در حدود ۳۵ نفر را آموزش داد و صاحب هنر و شغل و حرفه کرد. بعدها که دانشگاه‌ها بازگشایی شد، او این بار همان ابزار و وسایل و رنگ‌ها و مواد تعاونی موجود را از سازمان صنایع دستی ایران برای آموزش چاپ کلاقه ای به دانشجویان، تقاضا کرد و آن قدر اصرار کرد که موجودی را تماماً و بدون آنکه از دانشگاه الزهرا (س) وجهی بابت آن پرداخت شود، دریافت کرد.

در سال ۱۹۹۵ میلادی قرار شد که در قالب هیئت کوچکی در نوزدهمین مجمع آسیایی در «سورابایا» در اندونزی شرکت کنیم. کشور برگزار کننده درخواست کرد که دو هنرمند برگزیده ایرانی نیز در نمایشگاه مرتبط با این مجمع شرکت کنند. من و همکارم دکتر فروهر نور ماه پیشنهاد دادیم که استاد مهدی علمداری در رشته قلم‌زنی و استاد گنجینه در رشته چاپ باتیک در این نمایشگاه شرکت کنند. در مورد استاد علمداری بحثی نشد، چرا که ایشان در زمینه ای فعالیت داشتند که اندونزی در آن خصوص صاحب نام نبود و اساساً سطح کار قلم‌زنان ایرانی بسیار بالاتر از هنرمندان قلم‌زن اندونزی است؛ اما بحث اصلی در خصوص اعزام هنرمندی در رشته باتیک بود که خاستگاه آن اندونزی است و اساساً باتیک هنر بومی اندونزی و واژه آن نیز از جزیره جاوه آمده که به معنای «چاپ مقاوم» است. اما استاد گنجینه با اطمینان خاطر آمد و در آن‌جا همه محو کار و هنر او شدند و همسر نخست وزیر اندونزی یکی از آثار استاد را در همان محل نمایشگاه خریداری و استاد را مورد تحسین قرار داد. این بود که مشخص شد استاد گنجینه و کار او در چه رده والایی قرار دارند که می‌تواند در کشوری که در دور افتاده ترین جزایرش چاپ باتیک رونق دارد، چون نگین درخشانی جلوه کند و بدرخشد.

استاد گنجینه بعدها آثاری را به موزه صنایع دستی تقدیم کرد و من به همراه هیئت انتخاب آثار موزه ای، چند اثر او را که هم اکنون نیز در موزه صنایع دستی نگهداری می‌شود، خریداری کردیم.

۲۵ سال او را دیدم که حتی زودتر از زمان معمول به دانشگاه می‌آمد و دیرتر از همه می‌رفت، ولی شاداب، خندان و با روحیه و بدون احساس سختی به دانشجویان می‌آمخت و تجربیاتش را انتقال می‌داد. او اهل مباحث مادی و این دنیایی نبوده و نیست. در کارش بسیار جدی است و افرادی را که در یادگیری کوتاهی کنند سخت مؤاخذه می‌کند؛ ولی همه می‌دانند که او با مرام و معرفت است و بدین گونه بوده است که همراه با آموزش هنر فاخرش، معرفت هنری را که جزء لاینفک هنرهای سنتی و از اصول و آداب معنوی آن است، انتقال داده است. تلاش‌های خستگی ناپذیر او و عشق دیرینش به هنرهای ایرانی را هرگز نمی‌توان فراموش کرد. امید آنکه سرفراز باشد.



پیشگاه علوم انسانی
تال جامع علوم

